

فصلنامه علمی - تخصصی فرهنگ پژوهش

شماره ۳۹، پاییز ۱۳۹۸، ویژه تاریخ اسلام

نقد و بررسی مهم‌ترین رویدادهای دوران حکومت خلیفه دوم

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۸/۱۰

تاریخ تأیید: ۹۸/۰۹/۱۰

احسان انتظاری*

چکیده

بررسی تاریخ خلفا در صدر اسلام و وقایع اتفاق افتاده در آن عصر، نزد مورخان مسلمان دارای اهمیت است. رویدادها و سیاست‌های برجسته و خاصی همچون امور نظامی، فرهنگی و اجتماعی و سیاسی مختلف، در عصر خلیفه دوم (۱۳-۲۳ هجری) صورت پذیرفت که در منابع تاریخی انعکاس گسترده‌ای داشته است. از این رو تأمل بیشتر و بررسی رویدادهای آن عصر ضروری به نظر می‌رسد. در پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، در ابتدا با زندگانی و شخصیت خلیفه دوم بر اساس منابع شیعی و اهل سنت، آشنا گشته و با بررسی رویدادهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی اتفاق افتاده در خلال سال‌های ۱۳ تا ۲۳ هجری قمری و تأثیرات آن در مناسبات جامعه اسلامی در آن دوره و ادوار بعد و نقش خلیفه دوم در آن رویدادها، به بیان چگونگی اقدامات و نقد عملکرد وی خواهیم پرداخت. استمرار فتوحات در سرزمین‌های اسلامی، تأسیس دیوان بیت‌المال و تقسیم نابرابر آن در بین صحابه و مردم عادی، رسمیت بخشیدن به تقویم هجری قمری، منع نشر احادیث پیامبر ﷺ، ترویج قصه‌گویی، اجتهاد مقابل نص و سنت کردن برخی از امور و تأسیس شورای برای انتخاب خلیفه بعد، از مهم‌ترین اقدامات خلیفه دوم در آن عصر بوده که تا اعصار بعد نیز در تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جوامع اسلامی تأثیر داشته است.

واژه‌های کلیدی: رویدادهای صدر اسلام، خلیفه دوم، فتوحات اسلامی.

* دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ اسلام، دانشگاه باقرالعلوم (ع).
پایان فصلنامه علمی - تخصصی فرهنگ پژوهش

مقدمه

بررسی تحولات سیاسی اجتماعی اقتصادی و فرهنگی تاریخ صدر اسلام در عصر خلفا از جهت تأثیر آن بر تحولات فکری و سیاسی جامعه اسلامی در ادوار بعد از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد با توجه به اهمیت یادشده در مقاله حاضر با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی در ابتدا و برای فهم بهتر این رویدادها، زندگانی و خصوصیات اخلاقی و شخصیتی خلیفه دوم بررسی شده سپس به بررسی تحولات عصر خلیفه دوم در خلال سال‌های ۱۳ تا ۲۳ هجری قمری پرداخته و مهم‌ترین اقدامات و دستورات وی در زمینه‌های نظامی، سیاسی و حکومتی، اقتصادی و فرهنگی بررسی و از وجوه مختلف نقد گردیده است.

شرح حال

نام و نسب خلیفه دوم، عمر بن خطاب بن نفیل بن عبدالعزی بن قرط بن عبدالله بن زراح بن عدی بن کعب^۱ و کنیه او ابو حفص بود.^۲ مادرش نیز خنتمه، دختر هاشم بن مغیره بن عبدالله بن عمرو بن مخزوم و سیاه { پوست } بود.^۳ در مورد تولد عمر، گفته شده او سیزده سال پس از عام‌القیل متولد شده و به هنگام رحلت پیامبر ﷺ پنجاه‌ساله بوده است.^۴

عمر از تیره بنی عدی، یکی از تیره‌های قریش بوده است.^۵ به نظر می‌رسد تیره بنی عدی و عمر، در میان قریش جایگاه چندانی نداشته است؛ چنان‌که ابوسفیان در جریان فتح مکه وقتی صدای فریاد عمر را شنید، از گوینده خبر پرسید، عباس گفت: عمر بن خطاب است. ابوسفیان در جواب گفت: لابد فرماندهی بنی عدی را از این‌پس به عهده خواهد گرفت، به خدا قسم چه بدبختی و فرومایگی‌ای خواهد بود!^۶

از خصوصیات ظاهری او با ذکر عناوینی همچون بلندقد، طاس، کژ چشم و سخت گندمگون، چپ‌دست که با هر دو دست نیز کار می‌کرد و ریش خود را رنگ زرد می‌بست و به قولی حنا می‌گذاشت، نام‌برده شده است.^۷

درباره شغل عمر در دوران جاهلیت و پیش از هجرت گفته‌اند گه او برای مدتی طولانی در اطراف مکه، چوپانی می‌شد، شتر و خرید فروش چارپا انجام می‌داده است.^۱

۱. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۳۳ و الطبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، (معروف به تاریخ طبری)، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ط الثانية، ۱۹۶۷/۱۳۸۷، ج ۴، ص ۱۹۵.
۲. طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۹۵.
۳. مسعودی، مروج الذهب و معادن، الجوهر تحقیق: اسعداغر، قم، دارالهیجره، ج دوم، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۰۵.
۴. ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۳، ص ۶۴۳.
۵. طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۹۵.
۶. واقدی، المغازی، مرکز نشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی، چاپ دوم، قم: ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۸۲۱.
۷. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۱، مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۰۵، طبری، تاریخ طبری ج ۴، ص ۱۹۶.

همچنین وی مدتی هیزم کشی می‌کرد و به همراه پدرش خطاب، بار هیزم بر سر خود می‌نهاد و می‌برد.^۲

در کتاب الاستیعاب، ذیل باب عمر، به نقل از زبیر، وی را از اشراف قریش و سفیر ایشان در جاهلیت دانسته که به هنگام جنگ با قبایل دیگر، اعزام می‌گردید و با آنان به شیوه خودشان به گفتگو می‌پرداخت.^۳

زمان مسلمان شد او را، سال ششم^۴ یا نهم بعثت می‌دانند.^۵

وی شصت و هفتمین نفری بود که مسلمان شد.^۶ درباره اسلام آوردن او گفته شده از آنجاکه وی در پرستش بت‌ها بسیار تعصب داشت، از این‌که شنید کسی به بت‌ها بد می‌گوید و مردم را به پرستش خدای واحد دعوت می‌کند به شدت خشمگین شد و با شمشیری بران به عزم قتل پیامبر ﷺ بیرون آمد، در میان راه نعیم بن عبدالله به او گفت قبل از هر اقدامی به منزل خواهرت برو که او و شوهرش مسلمان شده‌اند... وی به طرف خانه خواهرش فاطمه رفت و پس از درگیری با شوهر خواهرش، خواهرش را کتک زد و صورتش را خون‌آلود کرد. خواهرش با مشاهده این خشونت او به صراحت اعلام کرد که مسلمان شده‌ایم و هر کاری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۲۶۷-۲۶۶؛ الاصابه، ج ۸، قسم ۱، ص ۶۹.
۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۷۶ و ص ۱۷۵.
۳. قرطبی، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، ج ۳، ص ۱۱۴۵.
۴. ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۸۴.
۵. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۰۴.
۶. طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۰۰.

می‌خواهی، بکن! سرانجام عمر پس از مشاهده آیاتی از سوره طه در دست آن دو و در پی گفتگو با خباب بن ارت -معلم قرآن آن‌ها- به حضور پیامبر رفت و به دین اسلام گروید.^۱

مطابق نقلی دیگر از خود عمر که در سیره ابن هشام نقل گردیده است، وی در دوران جاهلیت شراب را دوست می‌داشته و به می‌خوارگی عادت داشته است، شی به قصد تهیه شراب به نزد می‌فروشی در شهر مکه می‌رود و چون صاحب‌دکان نبوده به طرف مسجدالحرام رفته تا طواف کند که رسول خدا ﷺ را در حال نماز و قرائت قرآن دیده و با گوش فرادادن به آیات قرآن، محبت دین اسلام در دلش جاری می‌گردد و بعد از اتمام نماز پیامبر، وی را دنبال کرده و پس از ملاقات با ایشان اظهار اسلام می‌نماید.^۲

در دوران بعثت رسول خدا ﷺ نیز نقش مهم و خاصی از او گزارش نشده است.

تنها در ابتدای هجرت به مدینه و به هنگام انعقاد پیمان برادری، نامش به میان می‌آید که پیامبر ﷺ او را با خارجه بن زید برادر ساخت.^۳ و در روایت دیگری طبق نقل طبقات ابن سعد، عمر با ابوبکر و نیز عویم بن ساعده انصاری، عقد اخوت داشت.^۴

همسران و فرزندان

وی در عصر جاهلیت با زینب، بنت مظعون، ازدواج کرد و او برایش عبدالله، عبدالرحمان و حفصه را به دنیا آورد و به همین سبب به ابا حفص، مکنی شد. از ازدواج عمر با همسر دیگرش ملیکه، عبیدالله به دنیا آمد، عمر با چند زن دیگر در عصر جاهلیت ازدواج کرد و آنان

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبد الحفیظ شلبی، بیروت، دار المعرفة، بی‌تا، ص ۳۴۲ تا ۳۴۵.

۲. همان، ص ۳۴۶.

۳. ابن حجر عسقلانی، الاصابه فی تمیز الصحابه، ص ۸۲۷.

۴. ابن سعد، طبقات الکبری، دار الحیاء التراث العربی، ج ۳، ص ۱۴۴ تا ص ۱۴۵.

را یکی پس از دیگری طلاق داد.^۱ در عصر اسلام نیز به همین گونه از جمله با ام حکیم و جمیله ازدواج کرد و آنان را نیز طلاق داد؛ و پس از آنان با پنج زن دیگر ازدواج کرد.

وی در مجموع از یازده زنی که گرفت، نیمی از آنان را طلاق داد و از آن‌ها صاحب پانزده فرزند شد.^۲ او می‌خواست با دختر خردسال ابوبکر - ام کلثوم - ازدواج کند، ولی وی نپذیرفت و به خواهرش عایشه پناه برد و علت امتناعش را تندخویی و خشونت عمر با زنانش بیان کرد، عایشه نیز با واسطه عمروعاص، عمر را از این ازدواج منصرف نمود. عمروعاص پس از این واقعه گفت بهتر از او را به تو نشان می‌دهم: ام کلثوم، دختر علی بن ابی‌طالب که به وسیله او با پیامبر خدا خویشاوند شوی.^۳ غالب مورخان و نسب شناسان اهل سنت اصل وقوع ازدواج فوق را تأیید کرده و فرزندان با نام‌های زید و رقیه را حاصل این ازدواج می‌دانند.^۴

ولی در بین مورخان، محدثان و متکلمان شیعی در اصل وجود این ازدواج اتفاق نظر وجود ندارد. یعقوبی در ضمن حوادث سال ۱۷ هجری به این خواستگاری و علت آن از جانب عمر اشاره داشته و حتی مبلغ مهریه را ده هزار درهم ذکر می‌کند،^۵ در مقابل شیخ مفید در رساله‌ای که در این زمینه دارند، صحت اخبار مربوط به این ازدواج را به علت نقل از زبیر بن بکار که از دشمنان اهل بیت است رد می‌کند.^۶ هرچند در رساله دیگر خود این ازدواج را پذیرفته و می‌نویسد عمر مسلمان بود و ازدواج با فاسق از روی اکراه اشکال ندارد.^۷

۱. طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۴، ص ۱۹۸ تا ص ۲۰۰.

۲. همان، ج ۴، ص ۲۰۰.

۳. همان.

۴. طبقات الکبری، ج ۸، ص ۳۳۸، الاصابة فی معرفة الصحابة، ج ۸، ص ۴۶۵، الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۹۵۶.

۵. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۹ تا ۱۵۰.

۶. شیخ مفید، المسائل السروریة، ص ۸۶ و ص ۸۷.

۷. همان، المسائل العکبریة، ص ۶۰.

صفات و روحیات

در منابع اهل سنت به‌طور گسترده صفات ممدوح فروانی همچون: شجاعت، تواضع، دوران‌دیشی و خرد، تأکید بر یادگیری علوم، ثابت در راه حق و زهد و ساده زیستی را برای او با ذکر مصادیق نقل نموده‌اند.^۱

خشونت

از بارزترین ویژگی‌های شخصیتی و اخلاقی وی خشونت او بوده است که در رفتار و افکار و روابط اجتماعی‌اش نیز تأثیر گذارده بود.

مورخان فریقین عمدتاً بر این ویژگی او اتفاق دارند، هرچند مورخان اهل سنت برای توجیه این صفت، قاطعیت او در کارها و مواجهه با خطاکاران را دلیلی بر خشونت و تندی اخلاق او دانسته‌اند.^۲

برای نمونه هنگامی که ابوبکر وی را جانشین خود معرفی کرد، گروهی از صحابه از اینکه مردی خشن و سخت‌گیر را بر ایشان به‌عنوان فرمانروا قرار می‌دهد به او شکایت بردند.^۳

در ماجرای بیعت با ابوبکر، عمر به در خانه علی رضی الله عنه آمد و از آنان خواست تا بیرون بیایند و با ابوبکر بیعت کنند ولی آنان از این کار خودداری کردند. عمر درخواست هیزم کرد و گفت: سوگند به کسی که جان عمر در دست اوست، بیرون آید و گرنه خانه و اهلش را به آتش خواهم کشید.

به عمر گفته شد: ای ابو حفص، فاطمه (س) در آن خانه است.

۱. رک: ابن جوزی، المنتظم، ج ۴، ص ۱۴۰، طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۹۶، عمر بن شیبه، تاریخ مدینه منوره، ج ۳، ص ۷۹۷ و ص ۷۹۸، ابن اثیر، کامل ابن اثیر، ج ۷، ص ۹۷، ابن سعد، طبقات الکبری ج ۳، ص ۱۴۹ و ص ۱۷۰.

۲. رک: طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۰۰، ابن سعد طبقات الکبری، ج ۳، ص ۱۹۹، ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۳۲۷.

۳. ابن شیبه، تاریخ المدینه المنوره، ج ۲، ص ۶۷۸.

عمر گفت: حتی اگر فاطمه(س) نیز در خانه باشد.^۱

مورد دیگر، رفتار خشن او با خانواده ابوبکر به هنگام فوت او بوده است. بنا بر نقل طبری، وقتی ابوبکر درگذشت، عایشه عده‌ای را برای گریه کردن بر گور وی آورد و در این هنگام عمر بن خطاب آمد و بر در وی ایستاد و گفت: «بر ابوبکر گریه نکنید.» اما گریه‌کنان بازماندند و عمر به هشام بن ولید گفت: «وارد شو و دختر ابوقحافه و خواهر ابوبکر را پیش من آر.» و چون عایشه سخن عمر را شنید گفت: «به خانه من وارد مشو.» عمر به هشام گفت: «وارد شو که من اجازه می‌دهم» هشام وارد شد و ام فروه دختر ابوقحافه را پیش عمر آورد و عمر چند تازیانه به او زد و چون گریه‌کنندگان این عمل را دیدند پراکنده شدند.^۲

همچنین وی در همان روز خلافت گفت: خدایا من خشن هستم؛ مرا نرم گردان.^۳

درباره چوب تعلیمی او نیز گفته شده است که ترسناک‌تر از شمشیر حجاج بوده است.^۴

لقب

در مورد لقب فاروق برای او و نامیده شدن او به این عنوان، در کتب اهل سنت از رسول خدا ﷺ و اهل کتاب در به کار بردن این عنوان برای وی، نام برده شده است.^۵ ولی

۱. ابن قتیبه دینوری، الامامه و السیاسه، ج ۱ ص ۲۸، بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱ ص ۵۸۶ و العقد الفرید، ج ۵ ص ۱۳.

۲. طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۴۲۳.

۳. ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۸۲.

۴. همان ص ۲۸۲.

۵. رک: تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۹۵، ابن شیه، تاریخ المدینه المنوره، ج ۲، ص ۶۴۳.

در منابع حدیثی و تاریخی شیعه این عنوان از حضرت علی علیه السلام دانسته شده که توسط رسول خدا به ایشان عطا گردیده است.^۱

همچنین استفاده از لقب امیرالمؤمنین برای خلیفه مسلمانان در زمان حکومت وی در سال ۱۸ هجری، مرسوم شد؛ و پیش از آن خلیفه خلیفه رسول خدا نامیده می‌شد.^۲ طبری می‌گوید: نخستین کسی که امیر مؤمنان نام گرفت، عمر بن خطاب بود، سپس این رسم شد و خلیفگان تاکنون این نام را به کار می‌برند. وی می‌نویسد:

«ام عمر، دختر حسان کوفی به نقل از پدرش گوید: وقتی عمر به خلافت رسید گفتند: «ای خلیفه پیمبر خدا» عمر گفت: «وقتی خلیفه دیگر بیاید این کار دراز شود که گوینده‌ای خلیفه خلیفه پیمبر خدای، شما مؤمنانید و من امیر شمایم» پس او را امیر مؤمنان نام کردند.»^۳

مطابق نقلی دیگر از مسعودی، اولین فردی که او را با این عنوان خواند، عدی بن حاتم و اولین کسی که او را با این لقب سلام کرد، مغیره بن شعبه و اولین کس که او را با این لقب بر منبر دعا کرد و به او نامه نوشت، ابوموسی اشعری بود.^۴

نقش انگشتی او «کفی بالموت واعظاً یا عمر» و به قولی «آمنت بالذی خلقنی» بوده است.^۵

۱. رک: امالی صدوق، ص ۲۶، کتاب سلیم بن قیس هلالی، ص ۵۶۳. صدوق، عیون اخبار الرضا ج ۲، ص ۶. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲ ص ۳۲.

۲. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۰.

۳. طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۰۸.

۴. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۰۵.

۵. مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۲۵۱.

مرگ خلیفه دوم

از سیاست‌های خلیفه دوم این بود که اجازه نمی‌داد هیچ عجمی در مدینه اقامت گزیند. مغیره بن شعبه (امیر کوفه) طی نامه‌ای به خلیفه عنوان نمود، غلامی دارم که دارای حرفه نقاشی، آهنگری و نجاری است و حرفه‌اش برای مردم مدینه سودمند است. اگر اجازه دهی، او را به حضورت بفرستم. عمر نیز اجازه داد.^۱ و بدین سان غلام مغیره، معروف به ابو لولو از اهالی نهاوند وارد مدینه شد. مغیره هرروز از ابو لولو دو درهم (به گفته مسعودی) و به نقلی دیگر ماهی صد درهم می‌گرفت.^۲

پس از مدتی ابو لولو نزد عمر آمده و از زیادی این مبلغ شکایت نمود. عمر از او پرسید: چه کارهایی بلد هستی؟ گفت نقاشی، آهنگری و نجاری. عمر گفت: با این کارهایی که بلد هستی، این مبلغ زیاد نیست. ابو لولو درحالی که رنجیده شده بود، رفت.^۳

سرانجام در صبحگاه روز چهارشنبه بیست و ششم ذی‌الحجه سال ۲۳ هـ.ق وقتی خلیفه طبق عادتش خفتگان را برای نماز صبح بیدار می‌کرد، ابو لولو که در کمین وی بود، بدو حمله‌ور شد و سه ضربه دشنه بر او وارد ساخت و دوازده نفر دیگر را نیز زخمی کرد که شش تن از آنها پس از آن جان باختند. مسلمانان او را در حین فرار گرفتند و چون دستگیر شد، خود را کشت.^۴ خلیفه نیز پس از سه روز درگذشت و در روز اول محرم سال ۲۴ هجری دفن گردید.^۵ او به مدت ده سال و شش ماه و هیجده روز خلافت کرد.^۶

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۲۰.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۱۸۵.

۳. مسعودی، مروج الذهب ج ۲، ص ۳۲۹.

۴. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۲۹ و طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۹۱، ابن شبه، تاریخ مدینه منوره، ج ۳، ص ۸۹۷ و ۸۹۹ و ۹۰۰.

۵. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ج ۱۲ ص ۱۸۴.

۶. مسعودی، التنبيه و الاشراف، ص ۲۵۱.

مهم‌ترین رویدادها و اقدامات عصر خلیفه دوم (۱۳-۲۳ ق)

در این بخش نگاهی گذرا به مهم‌ترین رویدادهای و اقدامات عصر خلافت وی خواهیم داشت:

امور نظامی

استمرار فتوح و گسترش اسلام

گسترده‌ترین فعالیت خلیفه دوم ادامه فتوحات بود. پس از رحلت پیامبر ﷺ، فتوحات در زمان خلیفه اول آغاز شد. فتوح در متصرفات دو امپراتوری بزرگ آن روز، یعنی ایران ساسانی و روم شرقی بود. به فرمان ابوبکر، مسلمانان در هر دو حوزه، عملیات نظامی را آغاز کرده بودند و بدین گونه، مناطقی در عراق (منطقه قلمروی ایران) و شام (از متصرفات روم) فتح شده بود.

فتح سرزمین‌های امپراتوری روم شرقی (شامات و مصر)

هنگامی که خلیفه اول، در بیست و دوم ماه جمادی الاخر سال ۱۳ هـ.ق رحلت کرد، سپاه اسلام به فرماندهی خالد بن ولید، مرج الصُفر در جنوب دمشق را گشوده و شهر دمشق را محاصره کرده بود...

بعد از به حکومت رسیدن خلیفه دوم، وی در اولین اقدام، خالد بن ولید را از فرماندهی سپاه شام برکنار و ابوعبیده جراح را به جای او نصب نمود.

محاصره دمشق یک سال طول کشید، در این زمان امیر دمشق درخواست صلح داد و بعد از قبول از جانب ابوعبیده، دمشق در رجب سال ۱۴ هجری با صلح فتح گردید.^۱

در ادامه این فتوحات، ابوعبیده، عمروعاص را به سمت اردن و فلسطین گسیل داشت که شهرهای حمص و بعلبک فتح گردید و بیت‌المقدس محاصره شد. ابو عبیده به عمر

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۰ تا ص ۱۴۲، همچنین رک: تجارب الامم، ج ۱، ص ۳۰۴ تا ص ۳۰۵.

نامه‌ای نوشت و در آن از سرسختی و شکیبایی مردم ایلیاء گزارش داد و گفت، بعضی از مردم ایلیاء، از او خواسته‌اند که خود خلیفه با آنان صلح کند، عمر پس از دریافت این نامه، عثمان را جانشین خویش در مدینه قرار داد و رهسپار شام گشته و در رجب سال ۱۶ هجری به سمت بیت‌المقدس رفته و آن را با صلح گشود و با مردم نصرانی آنجا صلح‌نامه‌ای منعقد نمود.^۱

پس از فتح بیت‌المقدس، عمرو عاص در گفتگو با خلیفه، ثروت مصر و اهمیت فتح آن را پیوسته گوشزد می‌نمود تا اینکه به فرمان خلیفه، عمرو عاص به همراه چهار هزار نیرو، رهسپار مصر شد و آنجا را فتح نمود.^۲

فتح ایران

سرزمین ایران در زمان ظهور اسلام تحت حاکمیت امپراتوری ساسانی قرار داشت. این امپراتوری از جنوب غربی در مجاورت عربستان بود. شاپور اول پادشاه نامدار ساسانی، اعراب قبیله «نعمان بن منذر» را در مرزهای مجاور خود یعنی حیره (عراق کنونی) اسکان داد؛ بنابراین اعراب حیره عمدتاً دست‌نشانده و تحت‌الحمایه حکومت ایران بودند و به‌عنوان مزدور این پادشاهی در جنگ‌های ایران و روم شرکت می‌یافتند.^۳

آنان علاوه بر آن، نقش حائل را در برابر اعراب بادیه‌نشین عربستان برای شاهنشاهی ساسانی ایفا می‌کردند و از نفوذ و دست‌اندازی آنان به داخل سرزمین‌های ایران ممانعت می‌کردند.

در دوران خلیفه اول، جمعی از قبایل عرب مجاور این منطقه به دین اسلام گرویده بودند. «مثنی بن حارثه» از سرکردگان این اعراب، یورش‌های خود را به سرحدات ایران به

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۷.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۴۸ تا ۱۵۰.

۳. تاریخ ایران کمبریج، ج ۴، ص ۹.

اطلاع ابوبکر رسانید و آشفتگی اوضاع سیاسی ایران و نیز ثروت‌های کاخ‌های کسری را به او گوشزد نمود و وی را به تهاجم به ایران تحریک کرد.

خلیفه نیز خالد بن ولید را که از سرکوبی مرتدان و اهل رده فارغ شده بود به‌سوی این مناطق فرستاد و به مثنی دستور داد تا از او تبعیت کند.

با آغاز فتوح در منطقه شامات، خلیفه اول، خالد را از عراق فراخواند تا به کمک ابو عبیده جراح در شام برود. در این هنگام ابوبکر از دنیا رفت و خلیفه جدید، ابو عبیده ثقفی را به فرماندهی لشکر اسلام در ایران نصب کرد.

در نخستین نبرد با ایرانیان در منطقه جسر (پل)، شکستی بزرگ نصیب مسلمانان شد. ابو عبیده ثقفی، فرمانده سپاه اسلام در زیر پای یک فیل کشته شد و مثنی بن حارثه هم مجروح گشت.^۱

اگرچه پیروز میدان جسر، بهمن جادویه فرمانده سپاه ایران بود، اما اندیشه جبران این شکست، ذهن خلیفه را به خود مشغول می‌داشت. وی پس از نبرد جسر، دستور به جمع‌آوری سپاه از قبایل مختلف و بسیج امکانات را صادر نمود و سعد بن ابی وقاص را برای جنگ بعدی با ایرانیان به فرماندهی سپاه منصوب کرد.^۲

سرانجام مقدمات جنگ بزرگ در قادسیه^۳ فراهم آمد. در این جنگ، فرماندهی ایرانیان با رستم فرخزاد بود که حدود ۱۲۰ هزار نیروی نظامی پارسی را بسیج کرده بود. آنان در سابط با همراه ۳۰ فیل جنگی حضور داشتند.^۴

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۲.

۲. مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۰۷، تجارب الامم، ج ۱، ص ۳۰۸ تا ۳۱۴.

۳. قادسیه سرزمینی است در عراق، واقع در جنوب نجف اشرف که تا کوفه کمتر از ۵۰ کیلومتر فاصله دارد.

۴. تجارب الامم، ج ۱، ص ۳۲۹.

این نبرد که چهار روز ادامه یافت با سختی‌های فراوانی برای مسلمانان همراه بود که هر یک از روزهایش، به سبب اهمیت آن‌ها، به نام‌هایی معروف شد، از جمله «یوم ارمات» (روز سرگردانی)، «یوم اغوات» (روز امداد و مساعدت)، «یوم اعماس» (روز تاریک و سیاه) و «یوم قادسیه» (روز فتح و پیروزی).^۱

سعد ابن ابی وقاص با وجودی که در هنگام جنگ بیمار بود، اما در این جنگ سرنوشت‌ساز به یک پیروزی بزرگ دست یافت. رستم فرخزاد به همراه چهل هزار تن از سپاهیان‌ش به قتل رسیده و درفش کاویان^۲ به دست مسلمانان افتاد، بقیه فرماندهان او نیز به سوی مدائن گریختند.^۳

سپاه اعراب در تعقیب سپاه باقی‌مانده ایران و برای تصرف پایتخت ساسانیان به سوی تیسفون (مدائن) رهسپار شدند. آنان سه روز شهر را محاصره کرده و غافلگیرانه از راه آب وارد تیسفون شدند.

جنگ قادسیه، پیروزی قاطعی، یعنی تسخیر پایتخت ایران و فرار یزدگرد را در سال ۱۶ هجری در پی داشت.^۴

پس از این نبرد، سعد ابن ابی وقاص، عازم «جلولاء» شد. فرمانده سپاه ایران در این منطقه، مهران رازی بود. در این میدان نیز پیروزی دیگری برای مسلمانان رقم خورد. هرمزان که فرماندار ایرانی خوزستان بود به دست نعمان بن منذر، اسیر گشت و تسلیم شد.

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۲، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۱۳، تجارب الامم، ج ۱، ص ۳۲۹.
۲. درفش کاویان، پرچم ایران بود که آن را، فریدون هنگام شورش مردم بر ضد ضحاک به همراه داشت. درفش کاویان از پوست پلنگ بود و دوازده ذراع درازی و هشت ذراع پهنا داشت و بر چوبی بلند آویخته بود و ایرانیان آن را مبارک می‌شمردند و در ایام سختی می‌افراشتند. برای اطلاع بیشتر رک: مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۰۸ تا ص ۳۰۹ و تجارب الامم، ج ۱، ص ۳۴۶.
۳. تجارب الامم، ج ۱، ص ۳۳۸ و ۳۴۶.
۴. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۲ تا ۱۵۶، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۱۳ تا ۳۱۹ و تجارب الامم، ج ۱، ص ۳۲۳ تا ۳۴۸.

در سال ۲۱ هجری نبرد بزرگ‌تری در «نهماوند» رقم خورد و بر شاهنشاهی یازده قرن ایران خاتمه داد. نکته شایان توجه اینکه حضرت علی علیه السلام برای مصلحت اسلام و مسلمانان به خلیفه مشاوره دادند و خلیفه دوم نیز نظر مشورتی حضرت را مبنی بر عدم حرکت به‌عنوان فرماندهی سپاه و ماندن در مدینه پذیرفت و به آن عمل نمود.^۱

آذربایجان در سال ۲۲ ه.ق به فرماندهی مغیره بن شعبه، اهواز و اصطخر در سال ۲۳ ه.ق، به فرماندهی ابوموسی اشعری، اصفهان و همدان به فرماندهی عبدالله بن بدیل بن ورقاء خزاعی فتح گردیدند.^۲

آخرین پادشاه ساسانی یعنی یزدگرد سوم به کرمان، خراسان و سپس سیستان گریخت و از آنجا به سوی مرو رفت و سرانجام به دست آسیابانی در آنجا که به لباس و زیورآلاتش چشم دوخته بود، کشته شد.^۳

تأسیس ارتش ثابت

همچنین او نخستین کسی بود که در عصر اسلامی ارتش ثابت اسلامی پدید آورد و اجازه نداد اعضای آن به کاری جز جنگ و نظامی‌گری بپردازند و می‌باید در قبال دریافت مقرری هر شش ماه یک‌بار در منطقه جنگی حضور یابند.^۴

تأسیس دیوان جند

خلیفه دوم نخستین کسی بوده است که در اسلام دیوان را تأسیس نمود. پیش‌تر در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و خلیفه اول هرگاه اموالی (مانند غنائم جنگی) به دست می‌آمد، بین مسلمانان به‌تساوی تقسیم می‌شد؛ اما در زمان خلیفه دوم به دلیل گسترش قلمرو اسلامی

۱. شیخ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۱۹۵.

۲. رک: تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۳ تا ص ۱۵۷ و مروج الذهب، ص ۳۲۴ و تجارب الامم، ج ۱، ص ۳۵۶ تا ص ۳۶۴.

۳. تجارب الامم، ج ۱، ص ۴۲۵.

۴. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۷۷ نشر موسسه اعلمی بیروت و همچنین رک به: اصغر قائدان، اندیشه ایجاد ارتشی ثابت و دایمی در اسلام، مجله علمی پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، شماره ۳۶ و ۳۷.

از طریق فتوحات و تأسیس نیروی نظامی و ارتشی ثابت، توسط وی، خلیفه عده‌ای را به استخدام سپاه درآورد و آنان از موجب و حقوق معینی برخوردار بوده و برای مدیریت این نیرو به تأسیس دیوان جند پرداخت که نام و قبیله، منطقه، میزان مقرری سالیانه، میزان حضور الزامی در میادین جنگ و میزان مرخصی آنان ثبت می‌شد.^۱

امور اقتصادی

تأسیس دیوان بیت‌المال

گسترش قلمرو اسلام در دوران خلافت عمر و افزایش روزافزون تعداد مسلمانان، اداره امور بیت‌المال را مشکل‌تر ساخته بود، لذا برای سامان‌دهی این اموال که به‌عنوان خراج از سرزمین‌های فتح‌شده می‌آمد به تأسیس دیوان بیت‌المال پرداخت.

او در این کار از ایرانیان و با مشورت هرمزان ایرانی و به روایتی از رومیان تقلید کرد، زیرا وقتی با اصحاب مشورت می‌کرد، ولید بن هشام بن مغیره گفت: من در شام که بودم، دیدم شاهان آن دیار تشکیلات و دیوان مالی دارند؛ تو نیز دیوانی برپا کن. عمر پیشنهاد او را پذیرفت و عقیل بن ابی‌طالب و مخرمه بن نوفل و جبیر بن مطعم را - که از نسب‌شناسان قریش بودند - خواست و دستور داد که مردم را برحسب منزلتشان ثبت‌نام کنند.^۲

- شیوه تقسیم بیت‌المال: در روزگار رسول اکرم ﷺ و خلیفه اول، بیت‌المال میان مسلمانان به‌طور مساوی تقسیم می‌شد. این حقوق ماهانه، افزون بر درآمدی بود که هر شخص در اثر کار روزانه به دست می‌آورد. ولی در عصر خلیفه دوم، این روش تغییر نمود و

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۰۹.

۲. همان، ج ۴، ص ۲۰۹، بلاذری، فتوح البلدان، ص ۴۳۶-۴۳۵.

اموری نظیر سبقت جستن در اسلام، شرکت در جهاد، همراهی بیشتر با پیامبر ﷺ، عرب بودن نسبت به عجمان و عرب خالص نسبت به موالی، معیار سهمیه‌بندی قرار گرفت.^۱

خلیفه برای حاضران در جنگ بدر سالیانه‌ای بدین ترتیب مقرر نمود: قریشیان سه هزار، انصار چهار هزار و اهل مکه از بزرگان قریش - مانند ابوسفیان بن حرب و معاویه بن ابی سفیان - پنج هزار درهم. او برای هر کدام از همسران پیامبر اسلام شش هزار و از میان آن‌ها برای عایشه و ام حبیبه و حفصه دوازده هزار درهم و برای صفیه و جویریة نیز هر کدام پنج هزار تعیین نمود. وی همچنین برای خود چهار هزار درهم، برای پسرش عبدالله پنج هزار درهم و برای افرادی از اهل مکه که هجرت نکرده بودند، شش صد یا هفت صد درهم، برای اهل یمن چهار صد، برای افراد قبیله مضر سیصد و برای افراد قبیله ربیعہ دویست درهم مقرر کرد.^۲

خلیفه در اواخر عمر خویش به نادرست بودن این سیاست و پیامدهای سوء آن که اختلاف طبقاتی، کینه‌ورزی و حسادت را در پی داشت آگاه گردید،^۳ آنگاه اعلام کرد: اگر امسال زنده بمانم مانند پیامبر خدا و ابوبکر بیت‌المال را به تساوی تقسیم خواهم کرد و هیچ سفیدپوستی را بر سیاه‌پوستی و هیچ عربی را بر عجمی ترجیح نخواهم داد،^۴ اما پیش از اجرای این روش کشته شد و عثمان نیز سیاست تبعیض‌آمیز او را پیش برد.

استفاده از درهم اسلامی

سکه از نشانه‌های خلافت و قدرت بود؛ زیرا از دیرباز رسم بر این بود که هر دولتی نام پادشاه یا حاکم خود را روی فلزات سکه می‌زد. در دوره پیامبر اکرم ﷺ و ابوبکر، استفاده از نقود جاهلیت (پول‌های خارجی نظیر دینارهای بیزانسی، درهم ساسانی و برخی

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۸، ص ۱۱۱، بلاذری، فتوح البلدان، ص ۴۴۲-۴۳۷.

۲. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۳.

۳. طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۱۳ و ص ۲۱۴.

۴. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۴.

پول‌های یمن حمیری) مرسوم بود. درهم اسلامی نخستین بار به دستور عمر بن خطاب در سال ۲۰ هـ.ق و بر روی سکه‌های ساسانی ضرب شد.^۱ ابن جوزی این کار را در ضمن حوادث سال ۲۱ هـ.ق ذکر کرده و عبارت حکاکی شده بر روی سکه‌ها را لفظ الله و الحمد لله و محمد رسول الله و روی برخی دیگر لفظ عمر، ذکر می‌کند.^۲

جلوگیری از احتکار

در سال ۱۸ هـ.ق طاعون عمواس، اتفاق افتاد که منجر به گرانی نان و ارزاق شد، عده‌ای از مردم دست به احتکار زدند که عمر، از این اقدام جلوگیری نمود.^۳

تعیین خراج زمین‌های سواد (سرزمین‌های زراعی) کوفه و گرفتن جزیه از دهقانان آن عمر درباره سواد کوفه با اصحاب رسول خدا ﷺ مشورت کرد و بعضی از ایشان گفتند: «آن را در میان ما بخش کن، پس با علی رضی الله عنه مشورت کرد و گفت: اگر امروز آن را بخش کنی برای کسانی که پس از ما باشند چیزی نخواهد بود، لیکن آن را به دست ایشان می‌سپاری تا در آن کار کنند و برای ما و آیندگان هر دو باشد». عمر گفت: خدایت بر این عقیده توفیق دهد. وی، عثمان بن حنیف و حذیفه بن یمان را فرستاد تا سواد را مساحی کردند و آنان را فرمود که بر هیچ کس بیش از توانایی او، بار نکنند. خراج سواد به هشتاد هزار هزار درهم رسید.^۴

۱. رک: محمدعلی چلونگر، تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی فرهنگی و مذهبی جهان اسلام از سال ۴۱ تا ۲۲۷ هجری قمری، ص ۹۸ به نقل از مقریزی در کتاب شدوذ العقود فی الذکر نقود، ص ۳۱-۳۳.
۲. ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد ابن الجوزی (م ۵۹۷)، تحقیق محمد عبد القادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ط الأولى، ۱۴۱۲/۱۹۹۲. ج ۴، ص ۳۱۱.
۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۰.
۴. همان، ص ۱۵۱ تا ص ۱۵۳.

امور فرهنگی و اجتماعی

رسمیت بخشیدن به تقویم هجری

مشهور در بین مورخان اسلامی این هست که بنیان‌گذار تقویم هجری و مبدأ آن خلیفه دوم بوده است. در دوران جاهلیت، اعراب برحسب حوادث مهمی چون تولد قصی بن کلاب و یا تولد شخصیت‌های مهم، حوادث طبیعی مثل سیل یا بیماری فراگیر و نهایتاً واقعه فیل و حمله ابرهه به مکه در سال ۵۶۹ میلادی را مبدأ تاریخ خود قرار داده بودند.

در سومین سال خلافت عمر که مصادف با سال شانزدهم هجری بود، خلیفه دوم برای تعیین مبدأ و تقویم تاریخ اسلام با بعضی از صحابه پیامبر ﷺ مشورت نمود. برخی میلاد پیامبر ﷺ و بعضی سال بعثت را پیشنهاد دادند، اما حضرت علی ﷺ هجرت پیامبر از مکه به مدینه را به سبب اهمیت آن در تاریخ اسلام پیشنهاد. خلیفه این پیشنهاد را پذیرفت و از آن سال، هجرت پیامبر ﷺ به عنوان مبدأ تاریخ اسلام رسمیت یافت.^۱

توسعه مسجدالحرام

عمر در سال هفده هجری برای عمره به مکه رفت و به توسعه مسجدالحرام پرداخت. ابتدا خانه‌های اطراف آن را خریداری کرد؛ اما عده‌ای از صاحبان آن‌ها ناراضی بودند و حاضر به فروش املاک خود نشدند. عمر به ناراضی آنان اهمیتی نداد و پول املاکشان را در بیت‌المال نهاد و دستور تخریب آن‌ها را صادر کرد و مسجد را توسعه داد.^۲

فرمان ساخت شهرها

مسعودی می‌نویسد: به فرمان عمر، عتبۀ بن غزوان، در سال ۱۴ یا ۱۶ هجری، شهر بصره را بنا نهاد. همچنین در سال ۱۵ هجری شهر کوفه را سعد ابی وقاص ساخت.^۳

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۹، یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۴۵، سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۱۶.

۲. طبری، تاریخ، ج ۴، ص ۹۴.

۳. مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۲۰.

اقامه نماز باران در سال ۱۸ ه.ق

یعقوبی، از اقامه نماز باران توسط عمر، در سال ۱۸ ه.ق گزارش می‌دهد. در این سال خشک‌سالی و قحطی و گرسنگی شدید در مدینه فراگیر شد و به سال رماده مشهور گشت. نکته شایان توجه اینکه عمر، به همراه مردم برای اقامه نماز باران از شهر بیرون رفت و دست عباس بن عبدالمطلب-عموی پیامبر- را گرفته و گفت: «خدایا ما به عموی پیامبرت نزد تو تقرب می‌جوییم؛ خدایا گمان مردم را درباره پیامبرت بی‌ثمر مگردان.»^۱

منع نشر احادیث پیامبر

ابن سعد در کتاب طبقات می‌نویسد:

احادیث پیامبر در زمان عمر زیاد شد. پس مردم را قسم داد که احادیث نوشته‌شده را بیاورید. وقتی احادیث را آوردند، عمر دستور داد همه را بسوزانند.^۲

همچنین خلیفه سه تن از صحابه، ابن مسعود، ابودردا و ابو مسعود انصاری را در مدینه زندانی کرد و گناه آنان را نقل احادیث اعلام داشت و بدان‌ها گفت: شما از پیامبر حدیث بسیار روایت کرده‌اید.^۳

ترویج قصه‌گویی

امر قصه‌گویی در زمان خلیفه دوم گشوده شد و گسترش یافت. نخستین کسی که بدین کار پرداخت تمیم داری بود. وی اهل فلسطین و عابد آن دیار بود، در سال نهم هجری به مدینه آمد و مسلمان شد.^۴

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۰.

۲. ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۵، ص ۱۴۰.

۳. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۷.

۴. ابن حجر، عسقلانی، الاصابه، ج ۱، ص ۴۸۸، ش ۸۳۸.

گویا توجه خلیفه به وی و علمای اهل کتاب از آنجا ناشی می‌شد که خلیفه می‌خواست بدین طریق برای مردم سرگرمی فراهم سازد و خلأ نقل حدیث را پر کند؛ و این در حالی بود که علمای اهل کتاب شناخت چندانی از معارف و شریعت اسلامی نداشتند و با خرافات و مطالب نادرست- که برگرفته از کتاب‌های تحریف‌شده خودشان بود-به ترویج قصه‌گویی و نشر اسرائیلیات پرداختند.^۱

اجتهاد مقابل نص و سنت کردن برخی از امور

خلیفه دوم در زمان خلافتش از آنجا که دایره اختیارات خویش را گسترده می‌دانست، نه‌تنها در محدوده امور سیاسی و اجرایی، بلکه در امر شریعت و احکام الهی نیز چنین حقی برای خود قائل بود. بر این اساس وی در موارد بسیاری به اجتهادهای بی‌دلیل دست می‌زد و در برابر برخی نصوص قرآنی و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اجتهاد به رأی می‌نمود و به اعتراض‌های مسلمانان وقعی نمی‌نهاد.

پاره‌های از این موارد عبارت است از:

- ۱- تحریم متعه حج و نساء
- ۲- سه طلاق در یک مجلس
- ۳- حذف یکی از بندهای اذان («حیّ علی خیر العمل» را از اذان حذف نمود).
- ۴- دستور به خواندن جماعت، نمازهای مستحبی ماه رمضان، مشهور به تراویح.
- ۵- گفتن چهار تکبیر در نماز جماعت.^۲
- ۶- تغییر دادن در مسائل و احکام زکات.

۱. تاریخ اسلام از سقیفه تا کربلا (جلد دوم)، مهدی پیشوایی، ص ۱۱۸.
۲. رک: طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۷۷ و ابن ابی الحدید، شرح نهج ج ۱۲ ص ۲۵۳، شرف‌الدین، النص و الاجتهاد، ص ۲۱۲.

۷- اولین کسی که گواهی مملوک را رد کرد.

۸- تغییر بسیاری از مسائل میراث و اعراض نمودن از نظر مشهور، همچون بحث عول و تصویب.

۹- حکم به اینکه «لا نکاح الا بولی و شاهدین»، نکاح صحیح نیست، مگر به اجازه ولی و دو گواه، برخلاف سنت رسول خدا ﷺ.^۱

هرچند در بعضی موارد: امام علی علیه السلام از خطای خلیفه دوم و جامعه اسلامی جلوگیری و حکم فقهی صحیح آن را بیان می‌کردند.

به‌عنوان نمونه شیخ مفید/ از مشورت دادن حضرت علی علیه السلام به خلیفه دوم در هفت مورد از قضاوت‌های او و تصحیح وی نام می‌برد.

این هفت مورد عبارت‌اند از: جاری شدن حکم شراب‌خوار نسبت به جاهل قاصر، حکم به پرداخت دیه سقط‌جنین به‌وسیله عمر، نزاع دو زن بر سر مادری یک کودک و چهار مورد حکم زناي زنان دیوانه، حامله، مجبور و مشکوک به زنا که حضرت علی علیه السلام مشکل علمی عمر را حل کرده بود و به علت این گره‌گشایی مسائل علمی به‌وسیله امام علی علیه السلام، عمر در شأن ایشان گفت: «زنده نباشم برای هیچ امر دشواری که ابوالحسن در آن نباشد.»^۲

برتری جویی نژاد عرب

از جمله سیاست‌های خلیفه دوم برتری جویی برای نژاد عرب بود که نمونه‌های زیر را برای آن می‌توان برشمرد:

۱. رک: کامل بهایی، ص ۱۲۴ تا ص ۱۲۵.

۲. شیخ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۲۰۲ تا ص ۲۰۷.

نخستین کار عمر آن بود که اسیران مرتد را به قبیله‌های ایشان بازگردانید و گفت
من خوش ندارم که بردگی بر عرب معمول گردد^۱

امور سیاسی و حکومتی

رسیدگی و نظارت بر اموال و اعمال کارگزاران

خلیفه دوم سرزمین‌های جهان اسلام و محدوده خلافت را به هفت منطقه تقسیم نمود. این مناطق شامل مدینه (حجاز)، شام، کوفه، بصره، مصر، مدائن و موصل بود و برای هر یک والیانی تعیین کرد ولی کارگزاران ابوبکر را تغییر نداد. خلیفه پس از بررسی وضعیت زندگی والیان خویش در صورتی که ثروتی بیش از معمول داشتند، نیمی از دارایی آن‌ها را مصادره می‌کرد که به این عمل مشاطره می‌گفتند.^۲ از جمله این افراد می‌توان به سعد ابن ابی وقاص (فرماندار کوفه) و عمرو بن عاص (فرماندار مصر) اشاره نمود. علی بن ابی طالب علیه السلام نیز این شیوه را ناپسند می‌دانست و به خلیفه می‌گفت: اگر اینان را خلاف کار و دزد می‌پنداری چگونه نیمی از اموال {ی که با خلافت‌کاری به چنگ آورده‌اند} را به آن‌ها پس می‌دهی و سپس بر مسئولیت و کار سابق خویش بازمی‌گردانی!^۳

وی همچنین اجازه نمی‌داد قریشان به ولایات اطراف بروند و از مدینه خارج شوند و دلیل این کار را عدم ثروت‌اندوزی آنان ذکر می‌کرد.^۴

عمر حتی بر پوشش کارگزارانش در محل خدمتشان نظارت داشت و با تخلفات برخورد می‌کرد. وی هرگاه کسی را بر حکمرانی می‌گماشت طی فرمانی از آنان می‌خواست امور رفاهی نظیر جامه نرم و لطیف و گوشت چرب را ترک کنند.^۱

۱. یعقوبی، تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۱۳۹ و ابن اثیر، ترجمه الکامل ج ۸، ص ۹۹.

۲. همان، ج ۲، ص ۴۶.

۳. العقد الفرید، ج ۱ ص ۴۶.

۴. همان، ص ۴۶.

اما این گونه مراقبت و نظارت برای همه کارگزاران یکسان نبود؛ چنانکه با معاویه به تسامح برخورد کرده و حتی او را کسری عرب خوانده و هیچ برخوردی با او نکرد.

تشکیل شوری شش نفره برای تعیین خلیفه

هنگامی که خلیفه به دست ابو لولو مجروح شد و احساس کرد که دیگر زنده نخواهد ماند، در برابر پیشنهادهایی که برخی در مورد تعیین خلیفه بعدی مطرح می‌کردند، هر بار به گونه‌ای پاسخ می‌داد. یک‌بار گفت: اگر ابو عبیده جراح زنده بود، او را برمی‌گزیدم و اگر سالم مولی ابی حذیفه زنده بود او را انتخاب می‌کردم. وی در پاسخ به کسی که پیشنهاد کرد پسرش عبدالله را معین کند، گفت: چگونه کسی را به خلافت برگزینم که از طلاق دادن زنش عاجز بود.^۲ وی سرانجام گفت، اینک این امر را به گروهی واگذار کنید که پیامبر، آن‌ها را اهل بهشت معرفی کرد. آنگاه به عبدالرحمان بن عوف دستور داد شورایی شش نفره شامل علی ع، عثمان، زبیر، سعد بن ابی وقاص، طلحه و خود عبدالرحمان برای تعیین خلیفه تشکیل شود.^۳

آنگاه به ابو طلحه انصاری دستور داد پنجاه تن از انصار را برگزین و مراقب شورا باش که این جمع حق خروج ندارد تا یکی را از بین خود در ظرف سه روز انتخاب کنند، اگر کسی را انتخاب نکردند هر شش نفر را بکش و مسلمانان را رهاساز تا هر که را خواستند خلیفه گردانند. خلیفه سپس فرزند خود، عبدالله را ناظر آن شورا ساخت و گفت: ای پسر، اگر این شوری با یکدیگر اختلاف پیدا کردند با اکثریت باش و اگر سه نفر از این شورا بر یک نفر و سه نفر دیگر بر فرد دیگری متفق شدند، از گروهی حمایت کن که عبدالرحمان بن عوف در آن گروه قرار دارد.^۴

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۰۸.

۲. طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۲۷، ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۹۰، ابن اثیر، الکامل، ج ۳، ص ۱۶۵.

۳. طبری، همان، ص ۲۲۷، بلاذری، انساب الاشراف ج ۱۰ ص ۴۳۸.

۴. طبری، همان ص ۲۲۷ الی ۳۲۸، بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱۰، ص ۴۳۸.

نقد حقوقی شورا

سید مرتضی علم‌الهدی (۳۵۹-۴۰۴ ق) در نقدی که بر شورای انتخابی خلیفه دوم دارد مواردی را این‌گونه مطرح نموده است:

- ۱- او در انتخاب خلیفه نه به نص عمل کرد و نه آن را به آرای عمومی واگذاشت.
- ۲- او هم انتخاب‌کنندگان و هم انتخاب‌شوندگان را در شش نفر محدود کرد.
- ۳- شش نفر را واجد شرایط اعلام کرد، اما با بیان نقاط ضعف آن‌ها، خود صلاحیت آن‌ها را رد کرد.
- ۴- به عبدالرحمن اختیار ویژه (به‌نوعی حق وتو) داد.
- ۵- دستور داد اگر تا سه روز به توافق نرسند، آن‌ها را بکشند.
- ۶- فرمان داد اگر دارنده یک رأی، یا دو رأی یا سه رأی طرف مقابل عبدالرحمن مخالفت کردند، آن‌ها را به قتل برسانند؛ درحالی‌که هیچ‌یک از این امور مبنای فقهی و حقوقی ندارد.^۱

درواقع عمر، با این اقدام و وصیت سیاسی همه معیارهای انتخاب زمامداری را درهم فروریخت؛ زیرا پس‌از آن اظهارنظرهای متناقض، تشخیص راه صحیح برای توده مردم کاری بسیار دشوار بود. وی سرانجام معلوم نساخت که شیوه درست انتخاب خلیفه چیست! اگر به نظر رسول خدا ﷺ بستگی دارد چگونه آن حضرت -به اعتقاد خلیفه- امت را بدون بیان نظر خود، رها گذاشت؟! اگر رأی عمومی مسلمانان معیار باشد انتخاب خود وی (عمر) که از سوی ابوبکر انجام گرفت، چگونه توجیه می‌شود؟! اگر سنت و عقیده پیامبر ﷺ بر تعیین نکردن جانشین است به چه سبب خود ایشان و خلیفه نخست کسانی را برای این کار تعیین کردند؟^۲

۱. سید مرتضی، الشافی فی الامامه، ج ۴، ص ۲۰۰، شرح نهج‌البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۲، ص ۲۸۱-۲۵۶.

۲. برای اطلاع بیشتر ر، ک: یوسف غلامی، پس از غروب، انتشارات نجم‌الهدی، ص ۳۱۱ تا ص ۳۳۱.

نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی صورت گرفته در زمینه زندگانی خلیفه دوم نتایج زیر به دست آمد: وی از تیره بنی عدی بوده که در میان قریش جایگاه چندانی نداشته است؛ و چهلمین نفر، یا به روایت دیگری شصت و ششمین نفری بود که مسلمان شد. اسلام آوردن او در سال ششم بعثت اتفاق افتاد.

از حیث صفات اخلاقی مسئله خشونت و تندوی وی مورد اتفاق مورخان فریقین بوده هرچند که مورخان اهل سنت این تندوی و خشونت را در جهت قاطعیت او در کارها و مواجهه با خطاکاران دانسته‌اند.

استمرار فتوحات و گسترش سرزمین‌های اسلامی در متصرفات دو امپراتوری ایران و روم در زمان خلافت وی در سال‌های ۱۳ تا ۲۳ هجری، تأسیس ارتش ثابت و دیوان جند از اقدامات نظامی وی بوده است.

در زمینه امور اقتصادی مواردی همچون تأسیس دیوان بیت‌المال، استفاده از درهم اسلامی، جلوگیری از احتکار، تعیین خراج زمین‌های سواد (سرزمین‌های زراعی) کوفه و گرفتن جزیه از دهقانان آن را می‌توان نام برد. نکته شایان توجه در بحث تقسیم بیت‌المال، شیوه تبعیض‌آمیز آن بود که خلیفه در سال آخر عمر خود متوجه آن شده بود و در سال‌های بعد در زمان خلافت عثمان نیز ادامه پیدا کرد.

در زمینه امور فرهنگی و اجتماعی مواردی همچون، رسمیت بخشیدن به تقویم هجری، فرمان ساخت بعضی از شهرها، توسعه مسجدالحرام، منع نشر احادیث پیامبر ﷺ، ترویج قصه‌گویی، اجتهاد مقابل نص و سنت کردن برخی از امور را در کارنامه وی می‌توان مشاهده نمود که تا سال‌ها بعد و در جامعه اسلامی آثار و نتایج خود را در پی داشت.

در زمینه امور سیاسی و حکومتی، رسیدگی و نظارت بر اموال و اعمال کارگزاران و بحث مشاطره اموال ایشان از جمله اقدامات وی بوده که نسبت به همه کارگزاران به صورت مساوی اعمال نمی‌شد و شخصی همچون معاویه به عنوان حاکم شام از این امر مستثنا بود. تشکیل شوری شش نفره برای تعیین خلیفه، از آخرین اقدامات خلیفه دوم پس از ترور و در آستانه مرگ وی بود که با اشکالات متعددی از لحاظ فقهی و حقوقی مواجه بود ولی تأثیر خود را در انتخاب خلیفه بعدی گذاشت و به عنوان یکی از راه‌های انتخاب خلیفه در اندیشه سیاسی اهل سنت در ادوار بعد شناخته گردید.



فهرست منابع

۱. ابن اثیر، علی بن ابو الکریم، الكامل فی التاریخ، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۸ ق.
۲. _____، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، بی‌جا: المکتبه الاسلامیه، بی‌تا.
۳. ابن اعثم کوفی، ابی محمد، الفتوح، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۶ ق/ ۱۹۸۶ م.
۴. _____، الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، تحقیق غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲.
۵. ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، مصحح: محمد ابوالفضل ابراهیم، چ اول قم، کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۹ ش.
۶. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد، المنتظم فی تاریخ الملوک والامم، چ ۶ به کوشش محمد عبدالقادر عطا، مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ق/ ۱۹۹۲.
۷. ابن حجر عسقلانی، شهاب‌الدین ابی الفضل احمد بن علی، الاصابه فی تمیز الصحابه، بیروت: دار صادر، ۱۳۲۸ ق.
۸. _____، تهذیب التهذیب، بیروت: دار صادر، بی‌تا.
۹. _____، لسان المیزان، بیروت: موسسه اعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
۱۰. ابن خلدون، عبدالرحمان، مقدمه ابن خلدون، ترجمه: محمد پروین گنابادی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هشتم، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۱۱. ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع الهاشمی البصری، الطبقات الکبری، به کوشش ریاض عبدالله عبدالهادی، بیروت: دارالحیاء التراث العربی، ۱۴۱۷ ق/ ۱۹۹۶ م.
۱۲. _____، الطبقات الکبری، به کوشش محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ ق/ ۱۹۹۰ م.
۱۳. _____، الطبقات الکبری، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴ ش.
۱۴. _____، الطبقات الکبری، به کوشش احسان عباس، بیروت: دار صادر، ۱۳۷۶ ق/ ۱۹۵۷ م.
۱۵. ابن شبّه الثمیری البصری، ابوزید عمر، تاریخ المدینه المنوره، قم: دارالفکر، ۱۴۱۰ ق/ ۱۳۶۷ ش.
۱۶. ابن عبدالبرّ، ابی عمر یوسف، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، به کوشش علی محمد البجاوی، قاهره: مکتبه نهضه مصر و مطبعته، بی‌تا.
۱۷. ابن قتیبه الدینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم، الامامه و السیاسه المعروف بتاریخ الخلفاء، تحقیق: علی شیری، دارالاضواء، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۰ ق/ ۱۹۹۰ م.
۱۸. _____، الامامه و السیاسه، قاهره: مکتبه مصطفی البابی الحلبی و اولاده، ۱۳۸۹ ق/ ۱۹۶۹ م.
۱۹. ابن کثیر الدمشقی، ابی الفداء اسماعیل، البدايه والنهایه، به کوشش علی شیری، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
۲۰. ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، بیروت، ۱۳۴۹ هـ.

۲۱. ابن منظور، لسان العرب، تحقیق امین محمد عبدالوهاب، محمدصادق عبیدی، دارالاحیاء التراث العربی-موسسه التاريخ العربی، چاپ محققه اول، بیروت-لبنان، ۱۴۱۶ ق/ ۱۹۹۶ م
۲۲. ابن ندیم، الفهرست، قاهره: مطبعه الاستقامه، بی تا
۲۳. _____، الفهرست، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، بیروت-لبنان، ۱۴۱۶ ق/ ۱۹۹۶ م.
۲۴. ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، تحقیق: علی محمد الجاوی، بیروت، دارالجیل، ۱۴۱۲ ق/ ۱۹۹۲ م
۲۵. ابن هشام، السیره النبویه، به کوشش سهیل زکار، بیروت: دارالفکر ۱۴۱۲ ق/ ۱۹۹۲ م.
۲۶. _____، السیره النبویه، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبد الحفیظ شلبی، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
۲۷. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر، ط الأولى، ۱۴۱۷/۱۹۹۶.
۲۸. _____، فتوح البلدان، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۳ ق.
۲۹. پیشوایی، مهدی، تاریخ اسلام از سقیفه تا کربلا، قم: انتشارات دفتر نشر معارف، ۱۳۹۳ ش.
۳۰. ثقفی کوفی، ابی اسحاق ابراهیم بن محمد، الغارات، به کوشش سید جلال الدین محدث ارموی، تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۹۵ ق.
۳۱. خلیفه بن خیاط عصفری، تاریخ خلیفه بن خیاط، به کوشش سهیل زکار، بی تا: وزاره الثقافیه و الارشاد القومی، احیاء التراث القدیم، بی تا.
۳۲. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود، الاخبار الطوال، بغداد: المکتبه العربیه، بی تا.
۳۳. _____، الاخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
۳۴. شیخ مفید، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۳۵. _____، الجمل، تحقیق: سید علی میر شریفی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۷۶ ش.
۳۶. _____، الفصول المختاره، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۳۷. صدوق، محمد بن علی، امالی، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۳۸. _____، عیون الاخبار الرضا علیه السلام، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ ق.
۳۹. الطبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، ط الثانية، ۱۳۸۷/۱۹۶۷.
۴۰. طبری، عمادالدین حسن بن علی بن محمد بن علی بن الطبری، کامل بهایی، تحقیق و تصحیح: اکبر صفدری قزوینی، تهران: انتشارات مرتضوی، ۱۳۸۳ ش.
۴۱. غلامی، یوسف، پس از غروب، قم: انتشارات نجم الهدی، چ سوم، ۱۳۹۳ ش.
۴۲. مسعودی، ابی الحسن علی بن الحسین، التنبيه و الاشراف، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، القاهرة، دار الصاوی، بی تا (افست قم: مؤسسه نشر المنابع الثقافه الاسلامیه).
۴۳. _____، التنبيه و الاشراف، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۵ ش.
۴۴. _____، مروج الذهب و معادن الجوهر تحقیق: اسعد داغر، قم، دار الهجرة، چ دوم، ۱۴۰۹.
۴۵. _____، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ پنجم، ۱۳۷۴ ش.
۴۶. مسکویه الرازی، ابوعلی، تجارب الامم، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران، سروش، ط الثانية، ۱۳۷۹ ش.

۴۷. _____ تجارب الامم، جلد یکم: مترجم ابوالقاسم امامی، تهران، سروش، ۱۳۶۹ ش.
۴۸. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، مرکز نشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی، چاپ دوم، قم: ۱۴۱۸ ق.م ۱۳۷۶ ش.
۴۹. هلالی، سلیم بن قیس، مصحح: محمد انصاری زنجانی خوئینی، قم، نشر الهادی، چ اول، ۱۴۰۵ ق.
۵۰. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دار صادر، بی تا.
۵۱. _____ تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ ششم، ۱۳۷۱ ش.
۵۲. فائدان، اصغر، «اندیشه ایجاد ارتشی ثابت و دائمی در اسلام»، مجله علمی پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، شماره ۳۶ و ۳۷.

